

هو

١٢١

موعظه

و جامع العلوم و المعارف و مجمع الكرامات و المكاشف العالم العالي

حضرت شيخ احمد غزالي طوسي طاب ثراه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعين، رب تمم.

سلام الله تعالى و رحمته و بركاته عليك، قال الله تعالى: ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا، و قال سبحانه: و من اراد الآخرة وسعى لها سعيها و هو مؤمن فاولئك كان سعيهم مشكورا، و قوله عز شانه: و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمى، هذا لمن اعرض عن الذكر فكيف لمن اعرض عن المذكور.

شعر:

يا سيدالكبرياء قولا مطلقا شهدت بذلك السن الحساد

نبهك الله بمالك و وفقك لاكتسابه و بين لك ما عليك و اعانك على اجتنابه و كفاك مؤنة المؤنة بمعونة المعونة ولا جلب اليك محنة ولا قدر عليك فتنة و ذلك من قيد نفسك، فاقبل بكلك عليه، وانجم لقلبك اليه، و عمك باسلامة و خصك بالكرامة و تولى امرك بالحياطة والهداية ولا اخلاك من الكفاية والعناية. انه ولى ذلك والقادر عليه.

اعلم ان علامة اعراض الله تعالى عن العبد اشتغله بما لا يعنيه، و ان امرء اذهبت ساعة من عمره في غيره ما خلق له لحرى ان يطول حسرته، و من جاوز الاربعين ولم يغلب خيره شره فليتجهز مقعده في النار، و من عمر الله ستين سنة فقد اعذر اليه من العذر.

اگر نه آنستى كه سينه پراخلاص آن خلاصه عصر ايد الله بالطاعة به تايد ربانى منشرح است و به استماع مواعظ و نصايح منفسح و جواذب همم را به دل قابل و به جان مستقبل، و ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم اين تصديق ندادمى و اين رازنامه نگشادمى، چه طعم نصح در كام هواپرستان تلخ است و مناهى محبوب طبع و حرص بر ممنوع غالب و مكروه بدين سبب متبوع.

قال النبى صلى الله عليه وسلم: لو منع الناس عن فت البعرة لفتوها، و قالوا نهينا عنه الا وفيه شئى. و محبت حق گويان نوری است كه شكوفه هر درختى نيابد و نوری است جز در مشكات متعرضان نفحات قدم نتابد.

بيت

هر دل شده ای شعر دلاویز نگوید هر گم شده ای راه خرابات نپوید

و نصیحت دل خفته را بیدار کند، اما مرده را سود ندارد. و ان قول الحق لم يترك لى صديقا مشهور است. و اخوك من و اساك و من حذرک من الذنوب مذکور. عمروار مردى بايد كه: اول من يسلم عليه الرب عمر، مى شنود، و شب به در خانه حذيفة مى رفت و مى گفت: هل ذكرنى رسول الله مع المنافقين و به روز كعب الاخبار را مى گفت: خوفنى بالنار يا امام المسلمين.

بيت

گه در بر تو به پادشاهی مانم گه بر در تو به داد خواهی مانم

خوف حصار ايمان است و رجا مركب مرید، ولاخير فيمن اذا زجر لم ينزجر. اما وثوق غالب آمد و اعتماد راجح، كما قيل:

شعر

لقد صرت مغناطيسنا فقلوبنا لجذبك اياها اليك يسير

ان الله تعالى اوان ليست من ذهب ولافضة انما هي القلوب، و احبها الى الله مارق و صفا و صلب اصلبها في الدين و اصفها في اليقين و ارقها على المسلمين.

بدان اي عزيز روزگار که لوح از اغيار ستردن بدایت ارادت است. همه عوام برآنند که تا یکی بادو کنند و خواص بر آن تا هزار را به یکی آرند. و من تشعب به الهموم لم يبالي الله في اي واد اهلكه بچه اعتماد اين همه غرور. عسى ان يكون قداقترب اجلهم فباي حديث بعده يؤمنون. لاتعتر بسلامة الوقت فلن العاقبة مبهمه.

شعر:

يار اقد الليل مسرورا باوله ان الحوادث قد يطرقن اسحارا

شعر:

لايغرنك عشاء ساكن قد يوافي بالمنيات السحر

اذا وقعت الواقعة يقين است، ان بطش ربك لشديد دين است. به هيچ از همه بازماندن موجب غرامت است و فانی را بر باقی برگزیدن و اختيار کردن مثمر ندامت.

بيت

گر عشق حق خویش طلب خواهد کرد بس مدعیان را که ادب خواهد کرد

زبان ممر صدق است و دل ممر يقين. اغلق على نفسك باب الحجة وافتح على قلبك باب الحاجة. حواله مکن، حيله مساز، رخنه مجوی. چنان که لهم البشري خواندگان را همراه است لابشري يومئذ للمجرمين راندگان را در راه است. چنانکه: سيماهم في وجوههم من اثر السجود بيان است، يعرف المجرمون بسيماهم نشان است. فلاتزكوا انفسكم هو اعلم بمن اتقى خودپسند نمی باید بود، خدا پسند باید شد. اگر تو بر خود پوشیده ای بروی پوشیده نیستی: لاتبهرجوا فان الناقد بصير.

بيت

يادم نکند غلط شماری که کند جوری نکند در اختیاری که کند

مجاهد می گوید در وقت نماز روی به جماعت آوردم و گفتم: استووار حکم الله. ندائی شنیدم که: استويت حتى تا مرالناس بالاستواء ان لم يعرفك هؤلاء فانا لا اعرفك و قد قيل: لاتعتر بثناء الناس.

بيت

مسکین دل من گرچه فراوان داند در دانش عاقبت فرو می ماند

بس آشنا که فردا بیگانه خواهد شد. ما اغفل الخلق عن الله و ما اخلی الطريق الى الله. باش تا سیلت فرا دریا رسد و بضاعتت فرا خریدار. فمن ابصر فلنفسه و من عمى فعليها، يوم الحسرة و الندامة بدانی. اذا قضى الامر و هم في غفلة ردى می آید که به هيچ طاعت باز نگردهد.

بيت

من لم يكن للوصال اهلا فكل احسانه ذنوب

و قبولی می رسد که به هيچ معصیت نایستد:

بيت

من لم يكن للفراق اهلا فكل اعضائه قلوب

شعر

فی وجهه شافع یمحوا سیآته من القلوب و یاتی بالمعاذیر
جرم بایسته را در عمل پنهان می کند که: **ذکر والله فاستغفر والذنوبهم** و نابایست را در کار خویش
سرگردان می کند که: **نسوا الله فَنسِیهِمْ**.

شعر

اذا برم المولی بخدمة عبده تجنی له ذنب و لیس له ذنب
علت از این صنایع دور است و اغراض مهجور. عنایت به عمل نفروشد. شرط: **رضی المتجنی غایة**
لا تدرک

دردنابایست را درمان نیست و حسرت راندگان را پایان نه.

بیت

یاری دارم که سرفرازی دارد بردوش ردای بی نیازی دارد
افمن شرح الله صدره للاسلام میدان، فویل للقاسية قلوبهم من ذکر الله می خوان، کل من علیها فان
می نگر، **و کم اهلکنا قبلهم** می شمر. از شبیخون مرگ بر حذر بودن شرط است و از تنهائی گور یاد آوردن شرع
است.

قبل ان یاتی یوم یقول فیه. **یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا** و پیش از آمدن ملک الموت در نتوان خواست
که: **لولا اخرتني الی اجل قریب و جواب دادن وی که: الآن وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین و**
تهدید: **اولم تکنونوا اقسمتم من قبل مالکم من زوال و نداء: و حیل بینهم و بین ما یشتون.**

شعر

و کم من جبال قد علت شرفاتها و عاد فبادوا والجبال جبال
اکثروا ذکر هادم اللذات فرمان است و کفی بالموت واعظاً درمان.

شعر

ماذا تقول اذا دعیت و لم تجب و اذا سئلت و انت فی الغمرات
ماذا تقول و لیس عندک حجة ان لو اتاک منغص اللذات

الا الی الله تصیر الامور.

مصرع: ترسم که چو بیدار شوی روز بود.

دختر عمر عبدالعزیز گوید: پدر خویش را دیدم گریان. گفتم: ترا چه افتاد؟ گفت: ذکر منصرف القوم من
بین یدی الله فریق فی الجنة و فریق فی السعیر.

شعر

احسن ما نحن فی وصال یعرض ما بیننا صدور

با خود حساب می کنی پیروز می آئی: کل معجر بالخلاء یسر. باش تا محک عدل بیارند. خلق همه در
خواب شبانده، صبح مرگ است، اسفار قیامت، اشراق در بهشت. **لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا دعوی**
ساکنان روز است. **واللیل اذا عسعس در لا دیدن، والصبح اذا تنفس در لا نگریدن.**
کار صاحب بصیرتی است که با انا بیگانه بود و با هو آشنا.

بیت

کاری به مراد خواهی دین درست این هر دو نباشد، نه فلک بنده توست
نه هرکه دارو خرد دارو خورد. **رب جاهل فقه و لیس بقیه**. اما واعظی دینی باید یا ناصحی سری والا
زاجری عقلی که آنچه غفلت با دلها می کند دوزخ سوزان با بیگانگان نکند.

شعر

سوف تری اذا انجلی الغبار افرس تحتک ام حمار
فذلک کار دیدن ملک است و به اول کار غره شدن هُلک.

بیت

جهان خوش است ولیکن زوال مالک اوست بقانکواست ولیکن فنا فذلک اواست
یکی از علماء پادشاهی را به پسر تعزیت می داد، گفت: **مات ابوک و هو اصلک و مات ابنک و هو
فرعک و مات اخوک و هو وصلک**، فمادّا تنتظر بعد فناء الاصل والفرع والوصل. باش تا خسارت این
جسارت بینی.

بیت

روزی که سپه به ره برون خواهد شد بس چشم که آن چشمه خون خواهد شد
امرتم بالزاد و نودیکم بالرحیل و حبس اولکم لآخرکم و انتم تلعبون. ارباب صدق از تهدید: **لیسئل
الصادقین عن صدقهم** ترسان و اصحاب عمل از سهم: **والمخلصون علی خطر عظیم** لرزان و همه مخلوقات
از احوال قیامت در تمنی عدم و از گوشمال خجل، و مشتت پایمال سقاط الجسم در جوال جهل خود رفته، و غول
غفلت ایشان را در تیه تهافت افکنده، حیاری سکاری لامسلمین ولانصاری. از اعمال مفلس، از احوال فارغ و
از معانی خالی و هوا را متابع. بزبان مسلمان و به دل مشرک. **من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی
واضل سبیلا**.
تا نداء **لمن الملك** به مسامع ایشان نرسد بیدار نگردند، حتی **اذا خرجت الديار و عطلت العشاء ذهبت
الخمار بلذة الخمر**.

بیت

درد او دریغا که از این خاست نشست خاکی است، برابر سروبادی است به دست
حجاج بر سر منبرگفت: ان شمسکم هذه. متی شمس قارون و فرعون طلعت علی قصورهما ثم طلعت علی
قبورهما.

شعر

رایت الدهر مختلفا یدور فلا حزن یدوم و لاسرور
وشیدت الملوک بها قصورا فما بقی الملوک والاقصور

الظالم نادم والمظلوم سالم والقانع غنی و ان لم یملک حبة، والحریص فقیر و ان ملک الدنيا.
یحیی معاذ رازی گوید: الناس فی فضیحة الدنيا و قعوا فی فضیحة الآخرة. صدیق اکبر فاروق را -رضی الله
عنهما- می گوید: **ان الحق ثقیل و مع ثقله مرئی و ان الباطل خفیف و مع خفته و بئی، و ان الله تعالی حقا
باللیل لایقبله بالنهار و حقا بالنهار لایقبله باللیل، و انک لو عدلت علی الناس کلهم و جرت علی
احد المال جورک بعدلک**.

بیت

ستم نامه عزل شاهان بود که درد دل بی‌گناهان بود
مرد باید که در این دریا غواصی کند، اگر موج او را به ساحل لطف اندازد: **فقد فاز فوزا عظيما، و اگر**
نهنگ قهرش به قعر فرو برد: فقد وقع اجره على الله.

مصرع: کس بر تو زیان نکرد من هم نکنم.
آن مرد در بنی اسرائیل سالها عبادت کرد، لم یزل خواست که خلوت او را جلوهای دهد، ملکی بفرستاد و
گفت: رنج مبرکه تو دوزخی خواهی بود. گفت: مرا با بندگی کار است، خداوندی او داند. آن فرشته بازگفت:
جلال احدیت جواب داد که: او چون با لثیمی بر نمی‌گردد من با کریمی چون برگردم.

شعر

إذا نحن ادلجنا و انت امامنا كفى لماطايانا بذكرک جاديا

بیت

روزی که ز وصل تو خبر تازه شود چاکر به امید تو به دروازه شود
جعفر صادق -رضی الله عنه- بیمار بود، گفت: **اللهم اجعله ادباو لاتجعله غضبا.** گفتند شفا نمی‌خواهی.
گفت نه: **اللحوق لمن یرجى خيره اولی من البقاء مع من لایومن شره.**

مصرع: آخرگذر رسن به چنبر باشد. الیه یرجع الامرکله. **حاسبوا قبل ان تحاسبوا و زنوا قبل ان توزنوا.**
هرگز دولت خلوتی نادیده و بتی ناشکسته زخمی به دل نارسیده، کمند طلب بر فتراک طمع بستن جز
خجالت بار نیارد، **من ظن انه بدون الجهد یصل فتمنی، و من ظن انه ببذل الجهد یصل فمتعن.** طلب
الجنة بلاعمل ذنب من الذنوب. الحقیقة ترک ملاحظه العمل لاترک العمل.

بیت

تا کار جهان راست کنی دیر شود چون دیر شود دلت زما سیر شود
آئینه قدر فرا روی داود داشتند تا درنگریست و آرایش حدثان بدید و: **انا عند المنکسرة قلوبهم بشنید.**

بیت

لعبی دگر از پرده برون آوردی زان بوالعجبی‌ها که پس پرده توست
پندارند که همه آرایش است به روز قیامت. یحیی زکریا علیهما السلام می‌آید و هیچ معصیت در دیوان نه. او
را در عرصات بدارند تا حساب عاصیان کنند.

شعر

سهرالعیون لغير وجهک ضایع و بکاء هن لغير فقدک باطل

ذنب اعقبک بالبکاء خیر من طاعة امنة فیها، و: بصنع الله بالضعیف ما یتعجب منه القوی.
نوری می‌گوید: در همسایه من مدبری از دنیا رفته بود به جنازه وی نرفتم. به خواب دیدم که اگر نجات
می‌خواهی به سرگور او رو. چون احوال او پرسیدم گفتند در وقت نزع دیده‌هاش در اشک غرقه بود و می‌گفت:
یا من له الدنيا والآخرة ارحم علی من لاله الدنيا والآخرة.

مصرع: ای شادی آن دل که در آن دل غم تست.
خداوندا بس کاری نباشد جنید و شبلی را آمرزیدن، کرم آن باشد که بر چون من رسوائی رحمت کنی.
سپر بیفکن تا بنده باشی، چون تو نباشی بر خراب خراج نیست. **العبودية ان تفعل ما یرضاه او ترضی ما**
یفعله. یقین شناس که در این راه هیچ چیز مثمرتر از اندوه نیست. **و من یردالله له خیرا جعل فی قلبه**

نايحة. قال النبي -صلى الله عليه وسلم- لوان محزوننا بكى فى امة لرحم الله تلك الامة ببكائه، والهموم عقوبات الذنوب والله تعالى يحب كل قلب حزين.

در صفت خواجه كاینات علیه افضل الصلوات معروف است: كان دائم الحزن متواصل الفكر. این حدیث از خوف عاقبت و ترس سابقه خیزد.

بیت

روزی که به دروازه کوی تو رسم گوئی بمراد دل رسم یا نرسم
از وارد صاحب ورد خبر دهد و از سهر صاحب درد سخن گوید. قصه منبر شنیده‌ای که چون بنهادند از جزع بنالید. فرمان آمده که حنانه را در کنار گیر، چه ناله رنجوران را در این درگاه قدری هست. طرقتوا دعوة المظلوم رمزی است.

شعر

يقولون ثكلى ومن لم يذق فراق الاحبة لم يثكل وقد جرعتنى ليال الفراق شرابا امر من الحنظل

بیت

آرى صنما چو دردلت دردی نیست درد دل عاشقان به بازی شمى

شعر

من لم يتب والحب حشو فواده لم يدر كيف تفتت الاكباد
صمصام برهنه در کدورت غبار پیدا نشود و در صفا ظاهر گردد.

شعر

لو كنت شاهدا وما صنع الهوى بقلوبنا لحسدت من لم يجب

مصرع: یک بار قدم برون نه از خانه خویش. فليرتقوا فى الاسباب.

مصرع: یکی زین چاه ظلمانی برون شود تا جهان بینی.

عش ماشئت فانك ميت، اساس تنبيه است، فاحب ما شئت فانك مفارقه قاعده تجريد است، واعمل ماشئت فانك مجزى به تهديد شديد است.

بیت

آشوب دل ما همه زآمد شدن تست
یک شب بر ما باش و بیاسای که رستی
و ان من الذنوب عقوبتها سلب التوحيد.

شعر

كان لم يكن بين الحجون الى الصفا انيس و لم يسمر بمكة سامر
بلى نحن كنا اهلها فابادناه صروف الليالى والجدود العوايش
بس روی را که در لحد از قبله بگردانند و بس آشنا که شب نخستین او را بیگانه خوانند. یکی را گویند: نم
نومة العروس و دیگری را گویند: نم نومة المنهوس.

بیت

بس مشکل شد که از کدامین رمه ایم
باری نه به کاروان نه اندر کده ایم
قل هو نبأ عظیم، انتم عنه معرضون.

از آن ساعت که مرده را به جنازه نهند تا به لب گور چهل بار حق سبحانه بخودی خود از آن بنده سؤال

کند. یکی این بود که: **طهرت منظر الخلق سنين هل طهرت منظري ساعة، فيم افنيت عمرک؟**

شعر

قلت للنفس ان اردت رجوعا فا رجعي قبل ان يسد طريق

اگر مجذوبی باشد چون مکلم شود معلم گردد، **يثبت الله** او را تلقین دهد، و اگر مخذولی بود لال گردد، **نختم على افواهم** او را رسوا کند. جماعت برگردند و گویند: **رجعنا و ترکناک و لواقمنا مانفعناک.**

بیت

حاصل زمیان کار با صد دردم بر بیهده عمری به زیان آوردیم

این انفاس غماز دلها است و ترجمان سرها که: **قلب المومن حرم الله و حرام على حرم الله ان يلج غير الله.** هر جا که معرفت است شکایت نیست. هر جا که خوف است دلیری نیست. هر جا که رجاء است فراغت نیست. در دوستی سقط نیست. در مشاهده هیچ غلط نیست.

علم نگاه داشت دین است. ورع پروردن یقین است. راستکاری کن تا رستگاری یابی.

بیت

وارهان وارهان که وارسته است خردشتی ز نشتر بیطار

سماعون للكذب اکالون للسحت. با این معامله بار افتاده گیر و بارگیر فرومانده.

بیت

چون شیشه گری است توبه مایبوست دشوار توان کردن و آسان بشکست

بیش از این تغافل نمودن نه اثر سعادت است. عمل بی علم بیگانگی است و علم بی عمل دیوانگی و عافیت در تنهایی و سلامت در خاموشی. **من علم ان کلامه من عمله قل کلامه الا فیما یعینه و ان ما تملی علی کاتبیک یکتب الی ربک، انظر ماذا تملی و ماذا تکتب ماتقول.** ما یلفظ من قول الالديه رقیب عتید، عهد و پیمان است.

مصراع: عهد همان است که دلدار بست.

مایکون من نجوی ثلاثة الاوهورا بعهم. عهد ایمان است، و **التقوی رقیب الله علی القلوب** تحذیر است. **اقرا کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا.**

مصراع: کس طاقت تو نداشت من کی دارم.

اولئک یدل الله سیآتهم حسنات، مد دریای کرم است. **ان الله لغنی عن العالمین،** زخم کبریای قدم است.

بیت

هرچند که من بیش دوم با علمت درموکب تو چه من چه خاک قدمت

احکم الحاکمین جمع می آرد، ارحم الراحمین در می گذارد. فضل بی علت یکی را می نوازد، عدل بی منت یکی را می گدازد. **فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیه، و اما من خفت موازینه فامه هاویه.** بوی در مشک رقم است و رنگ بر لاله علم. عمر در میخانه مقبول و عبدالله اُبی در مسجد مخذول.

بیت

باآنکه همی سازی می دانی سوخت و آنرا که همی سوزی میدانی ساخت

شعر

جننا بلیلی و هی جنت بغيرنا و اخری بنا مجنونة لانریدها

هر بامداد به دل اولیاء خود ندا کند: ما تصنع بغیری و انت محفوف بخیری، ان نظر الیک سوائی آخذ منک و ان نظرت الیک اعطیتک.

پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: به هر کوشکی که در بهشت بود گذشتم گفتند سلمان را زما سلام کن و او می گفت. منذ عرفت الله ما نظرت غیر الله، العنایة قبل الماء والطين.

بیت

گردست به زلف تو زدم عذرم هست غرقه به همه چیز در آویزد دست
مردی را که روی در این عالم دادند اگر سیر خورد مست است، اگر گرسنه باشد دیوانه است، اگر خفته بود
مردار است، اگر بیدار است متحیر است. ضعف قرین او شده، عجز صفت لازم او گشته. اگر گرد معرفت گردد
گویند: و ما قدر و الله حق قدره، و اگر بعبادت مشغول شود گویند: و ما امر و الی عبد و الله مخلصین له
الدین، و اگر از هر دو کناره گیرد گویند: و ما خلقت الجن و الانس الی عبد و الله.
اگر بنشیند [گویند] ان بطش ربک لشدید، اگر شفیعی طلبد گویند: الالمن اذن له الرحمن، اگر به خود
یا به غیری نگرد گویند: لئن اشرکت لیحطبن عملک. اگر خواهد که سودائی کند گویند: وان علیکم
لحافظین. و اگر خواهد که در اندرون بازاری سازد گویند: یعلم السرو اخی و اگر زاویه جائی برد این
المفر، اگر گریزگاهی طلبد الیه المصیر. اگر فارغ شود گویند: والذین جاهدوا فینا، چون جهد کند: یختص
برحمته من یشاء.

اگر نومید شود لا تقنطوا من رحمة الله، اگر امیدوار گردد افامنوا مکر الله. اگر فریاد کند: لایسئل عما
یفعل، اگر ساکن شود: و هم یسئلون. یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید.

بیت

آرند یکی و دیگری بر بایند برهیچکس این راز همی نگشایند
ما را ز قضا جز این قدر ننمایند پیمانہ توئی عمر بتو پیمایند
دخلنا الدنيا مضطربین و بقینا فیها متحیرین و خرجنا منها کارهین. اعمار امتی ما بین السنین الی السبعین و
قل ما یجاوز ذلک.

همه بار سبوی آب از جوی درست نیاید. و هر زلت که به استغفار درد آمیز نسوزی در وی هلاک شده گیر.
فالتوبة من غیر اقلاع همة الکذابین و المؤمن یری ذنبه کالجبل یقع علیه و المنافق یری ذنبه کالذباب
یطیر منه. ایمانی که امروز ترا از حرام باز ندارد، فردا ترا از دوزخ کی باز دارد. ان الله تعالی یحب حال
المرتحل. گاه به منزل کلمینی یا عایشه و گاه در محراب ارحنا یا بلال:

شعر

و عطل کوسک الا الکبارا تجد الصغار اناسا صغارا

بیت

شوریده کن آن دو زلف تا بر خیزم در زلف تو آویزم و شور انگیزم
معرفت ثمره عقل است و آشنائی ثمره صحبت. عبارت جائی دیگر است و کار جائی دیگر، الکلام فی
صفاء المعاملات ملیح و لکنه فی الحقایق ریح، و الموکلون بابواب المقال لاخیر عندهم من هذه
الاحوال.

شعر

قوموا الى الدار من ليلي نحبها
ان السلامة من سلمى و جارتها
نعم و نساؤها من بعض اهليها
ان لاتمر على حال بواديهها

بيت

راه نا ايمن است و منزل دور
دل ضعيف است و دلرباي غيور
قالبي نحيف و دلي بيچاره و جاني عاشق و ارادتي بركمال.

بيت

جزجان و جگرنيست شكاري خورتو
ز آن است كه هر كسي ندارد سر تو
مهتر عالميان - صلى الله عليه وسلم - شبي بخفت يك تار موي سفيد نه، روز ديگرش هفده تاره سفيد بود.
پرسيدند كه سب چيست؟ گفت: دوش سورة هود بر ما عرضه كردند، اين اثر زخم آن خطاب است، كه: **فاستقم**
كما امرت نه كاري است كه اگر فوت شود تدارك توان كرد.
اگر گوئي: **فارجعنا نعمل صالحا** گويند تو خود از آنجا مي آيي. هر كه مست شراب **الست** نيست او را خمار
شكن بلي سود ندارد. **ظهر بالله و خفي بالله. الم يان للذين آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله.**
طهوية زني صالحه بود، او را پس از مرگ به چهل سال به خوابديدند، و از حالش پرسيدند. گفت:
هنوز معذبم كه شبي فتيله چراغ مستان بتافتم.

بيت

باري به ملامتي بيرزیدی يار
باري بكرای خر بيرزیدی بار
ارضيتم بالحياة الدنيا من الآخرة.

بيت

عشاق به عشق دست بردند و شدند
دل را به غم عشق سپردند و شدند
كل يوم هو في شان. كمر بندگی به زنار كبرکی بدل می كند. استاد ابوعلی دقاق - رحمه الله - به در
كيسائی بگذشت و گفت: **ولو لانهمة ربي لكنت من المحضرين.**

شعر

الاياطيب الجن ويحك داوني
فان طيبب الانس اعياء دوائيا

ندای **هل من سائل** در سحرگاه از بهر آن است كه: **كانوا قليلا من الليل ما يهجعون.** عبدالله عمر را -
رضي الله عنهما- سيد - صلى الله عليه وسلم - می گفت: **نعم الرجل هولوكان يصلي بالليل.**
و قال ام سلمه لابنه: **يابني لا تكثر النوم بالليل فان كثرة النوم بالليل تدع صاحبه فقير ايوام القيامة.** و
من الليل فتعجد به نافلة لك، امر است. و بالاسحار هم يستغفرون شكر است. **والمستغفرين بالاسحار،**
ذكر است.

در لقمه احتياط بجای آر كه: **لترك دانق من حرام خير من عبادة مائة سنة.** ابراهيم ادهم می گوید: **اطب**
مطعمك ولا عليك ان تصلي بالليل و لا ان تصوم بالنها.

كثرت بكاء نافع است و قرآن بدان ناطق و از ضد آن ناهي: **فليضحكوا قليلا وليبكوا كثيرا.** **ومن يرد الله**
به خيرا اعطاه العينين الهطالتين. و قال - صلى الله عليه وسلم - **حرمت النار على ثلاثة اعين: عين سهرة**
في سبيل الله و عين غضت عن محارم الله و عين بكت من خشية الله. و قد قيل: **عودوا اعينكم البكاء و**
قلوبكم التفكير. و قال - عليه الصلوة والسلام - **والتحية للساجد. هذا السجود فإين البكاء.**

و قال عيسى عليه السلام - دمة من دموع العاصين تطفى غضب الرب. وكان في وجه عمر -رضى الله عنه- خطان اسودان من كثرة البكاء. و اين حديث ذوق است نه عبارت و حكايه لمس است نه اشارت. و من قال هذا الكلام بالاوقار ليس له عند اهل المعرفة مقدار: اكحل عينيك بملول الحزن اذا ضحك البطالون وكن يقظانا اذا نامت العيون. فارق الناس قلوبا اقلهم ذنوبا. و سارع الى المغفرة قبل عزل المذرة. فالقلوب واعية والاقدام جارية والدعوة مسموعة والتوبة مقبولة قبل يوم التغبان. فان من ضيع حق الله في صغره ضيعه الله في كبره و من جان الله في السرتهك الله سره في العلانية.

شعر

لانذر عاجل السرور و بادر فعساه يعود اولايعود

سه خصلت است كه هلاك مرد در آن است. ثلاث مهلكات: شح مطاع و هوى متبع و اعجاب المرء بنفسه.

شبلى گوید: بخيل هرگز شهيد نگردد، چه او به ترك ناننى نگويد، به ترك جاني كى گوید. و بزرگان روشن دل گفته اند: البخل شلل فى يدالرياسة، زمانة فى رجل الرجولية، صمم فى سمع الاريحية، قذى فى عين المروءة، بخر فى انف الفتوة، فلج فى سن السيادة.

مردى نه متابعت هوى است، همت در جان مى بايد، هزيمت در نفس، غنيمت در دل. تن بر مرگ مى بايد نهاد كه منزل گورستان است و آن لشكرگاه گوش تو ميدارند و انتظار تو مى كنند. ملك الموت ديوار افكند و قفص شكند. وهذه الاجساد قفص الطيور و اصطبل الدواب.

اگر مرغ جان آشنا باشد، چون آواز طبل ارجعى بشنود پرواز جوید و بر بلندتر جایی نشیند. اهتزاز العرش بموت سعدبن معاذ از آن خبری باز می دهد. و اگر عیاذبالله، مرغ جان بیگانه باشد و از جمله: اولئك كالانعام بل هم اضل رخت او را از زاویه به هاویه برند.

حسن بصرى -رحمة الله عليه- روزى قدحى آب بر دست گرفت و نخورد و بنهاد و حالتى بر وى ظاهر شد. از او سبب پرسیدند. گفت: ذكرت امنية اهل النار. افيضوا علينا من الماء او ممارزكم الله. يكي از مشايخ سالى چند بى هوش گشته بود. چون با خود آمد از او پرسیدند كه اين حال ترا از چه افتاد. گفت: تفكرت فى سهر اهل الجحيم عجباً لضاحك من ورائه النار و لغافل من ورائه الموت. اگر بعد از سه روز دركون چهره خوب رویان بینی نه پندارم كه من بعد يك ساعت شادمان نشینی.

شعر

فمن شاء فلينظر الى فم نظرى نذيرالى من ظن ان الهوى سهل

مصطفى -صلى الله عليه وسلم- سيد عالميان بود، ابوذر غفارى را -رضى الله عنه- گفت: جاور اهل القبور وزرها احيانا تذكر الآخرة و شيع الجنائز لعل ذلك تحزن قلبك، فان الحزين فى ظل الله. به گورستان عزيزان برگذر با فكرتى: و هو ان يجعل الغائب حاضراً و عبرتى: و هو ان يجعل الحاضر غائباً تا ترا راهنمائی كنند.

شعر

وخل سبيل العين تدمع بالبكاء فليس لاياام الصغار رجوع

با در الفتوت، فمن دواعى الموت الغفلة عن الموعظة، وكل بنى آدم خطاء و خير الخطائين المستغفرون.

شعر

سقيا لاي انا الخوالي
اذخال وجهي كوجه خالي
تبا و ليلا بلا نهار
صرنا و ايامنا ليال

درد هم درمان است. طلب در امتثال فرمان است.

بیت

بیزارشو از خود که زیان تو توئی منگر به ستاره کآسمان تو توئی
اجعل باطنک لله و ظاهرک للخلق. تن به صفت قارون می‌باید، دل به صفت عیسی. به گذشتگان
نگرستن بیداری است و از ماندگان گسستن هشیاری. فردا همه کیسه‌داران غصه خواران باشند و فرماندهان
سرگردان. ما اغنی عنی مالیه، هلک عنی سلطانیه. لاتحسبن الامهال اهمالا فلانوم اثقل من الغفلة، و
قال الشاعر:

شعر

اذ الفتی ذم عیسا فی شبیته
فما یقول اذا عصرالشباب مضی
لقد تعوضت فی کل امنیه
فما وجدت لایام الصبا عوضا
لقمان پسر خویش را پند می‌داد و گفت: امر لاتدری متی یلپاک استعد له قبل ان یفجاک.

شعر

ولاخلاف بان الناس قد خلفوا
فیما یرومون معکوس القوانین
اذینفق العمر فی الدنیا محازفة
والمال ینفق فیها بالموازین
مردی در تابستان یخ می‌فروخت و گرمای مفرط بود. هر ساعت آواز دادی که ای خریداران: ارحموا علی
من راس ماله یدوب.

بیت

شد عمرو نشد ساخته کاری به مراد در پیش رهی دراز دارم بی‌زاد
مطاوعت هوی مُردی و مُغوی است: افرایت من اتخذ آلهه هواه. و مباشرت محظورات و ارتکاب مناهی
از این خیزد. فمن اطال الامل اساء العمل. و اعجاب حجاب هدایت است و حاجب غوایت. ولولانک
استنصحتنی لما اقدمت علی هذه الابرام، ولكن قال الله سبحانه: و ان استنصروکم فی الدین فعلیکم
النصر.

شرط صحبت بجای آوردم و این کلمات تذکره را نوشتم: فالقلم احد اللسانین ان لم یصبها و ابل فطل.
اگر در ساحل گذرد ماهی مراد مبذول است و اگر ماهی وار در لجه غوطه خورد، جوهر فرمامول: اخ لک کل ما
لقیک ذکرک حظک من الله خیر لک من اخ کلماتیک وضع فی کفک دینا را جمعیت لازم ذات می‌باید، تا نه
از واردی زیادت شود و نه از حایلی نقصان پذیرد، چنانکه صفت دریا است. می‌خوان تا مجاورت حاصل آید
و تدبرکن تا مرازجت ظاهرگردد. و ترقی طلب تا از مقالت به حالت‌دهی. چنانکه صدیق اکبر-رضی الله عنه-
می‌گوید: کان لسانی یورد فی الموارد، فمازلت اقول الله حتی اوردنی. و قال-رضی الله عنه- کان یقول
ان الله کلف فیمن یلهو و استمع فیمن یلغو و ابتلی فیمن یرسو.

و توقی کن تا ملامت نیفزاید. فقد قال ابن مسعود-رضی الله عنه- کان رسول الله-صلی الله علیه وسلم-
یتخوفنا بالموعظة احیانا مخافة السامة علینا. و این کلمات را افتتاح بسی سعادت شناس و مفتاح بسی
گنجها دان، لعل قبلک ینتبه فان امرک مشته.

و من استوی یوماه فهو مغبون، و من کان یومه شر من امسه فهو ملعون، و من لم یکن فی الزیادة فهو نقصان.

بیت

تاریک تر است هر زمانی شب من یارب شب من روز ندارد گوئی
ای بزرگ جهان و ملاذ زمان:

بیت

اندر سفر عشق شدن آسان است پایان بردن کار جوانمردان است
خود را دریاب که آفتاب به مغرب رسید و عیار مردم بگردید. مکارم اخلاق مندرس گشت و معالم صحبت منظم شد.

شعر

ذهب الدین یعاش فی اکنافهم و بقیة فی خلف کجدالاجراب

بیشتر دوستان اخوان العلانیة و اعداء السریرة گشتند. مخلص ترین برادران آن بود که: ان رای منک سیئة اضاعها و ان رای منک حسنة دفنها. فردا گوئی و چه سود: یالیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا. یاد آر: الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الالمتقین. بمگذار چشم بر رخنه دار: قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم.

خواجۀ ازل و ابد را -صلی الله علیه وسلم- در خاک نهادند. فاطمة زهرا -رضی الله عنها- با انس گفت: طابت انفسکم ان تحثوا علی رسول الله التراب.

بیت

بدین زور و زر دنیا چو بی عقلان مشو غره که این آن نوبهاری نیست کش بی مهرگان بینی
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. یوم لا ینفع المال ولا بنون الامن اتی الله بقلب سلیم. دع ماتندم علیه و اقدم الی من یلتج الیه. تا خود چه تخم افکنده اند: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا. به صد ساله زندگانی عذاب ابد خریدن خذلان است و به رضای خلق غضب خالق اندوختن حرمان. افلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور و حصل ما فی الصدور.

از خواب غفلت بیدار شو: من قبل ان نظمس وجوها فنردها علی ادبارها او نلعنهم کما لعنا اصحاب البست. تهمت بر کردار خود نه تا قیمت گیرد، بازار خلق بردار تا جنگ بر خیزد. با حق تعالی معامله به صدق کن با خلق به خلق. کن ورعاً تکن اعبدا للناس و کن قنعاتکن اشکر للناس و احب للناس ما تحب لنفسک تکن مؤمنا و احسن جور من جاورک تکن مسلما و اقل الضحک فان کثرة الضحک تمیت القلب.

خلیل را از بتخانه آذر به بین، و یخرج الحی من المیت می خوان. و کنعان را در سرای نوح بنگر و یخرج المیت من الحی میدان. اثبات آدم بین که زیان زلت طاعت او را محو نکرد و محو ابلیس را نگر که اثبات طاعت او را سود نداشت. سبحان الله.

شعر

بای نواحی الارض ابقی وصالکم وانتم ملوک مالمقصدکم نحو
چون حق -سبحانه و تعالی- به زبان گدائی به آشنائی پیغامی فرستد تصرف او در آن میانه ایراد محض بود.

بیت

دلالتی اگر چه خوب کردار بود در خلوت معشوق گرانبار بود

این کلمات به سمع دل بشنو و بر لوح جان بنویس و مرا در آن واسطه‌ای مخلص و منہی صادق دان: فمن الناس من اذا سئل الهم وفق و سدد و لقاء اهل الخیر عمارة القلوب و کلا مهم تحفة الغیوب و نصحهم عری عن العیوب و کیف یفلح من لم یرمفلحا.

گل خود روی بی‌بوی باشد و کشته خوش بوی و دو روی بود. **کن فی الدنیا ببدنک و فی الآخرة بقلبک.**

آبادانی عالم به چهارکس است: عالمی که به علم خود کار کند و جاهلی که از آموختن ننگ ندارد و توانگری که حق مال به شرع بگذارد و درویشی که آخرت را به دنیا نفروشد.

بیت

شبرفت و حدیث‌ما به پایان نرسید شبرا چه گنه حدیث‌ما بود دراز

حق - سبحانه و تعالی - توفیق رفیق گرداناد و سعادت مساعد و اقبال موافق، و بضاعت ایمان همه از اضاعت مامون، و طاعت و عبادت از ریا و سمعه بیرون، و عرض همه از معارض السوء مصون، و امداد الطاف الهی روز به روز افزون. بمنه و کرمه و عمیم طولی. و نعوذ بالله من علم لا ینفع و دعاء لا یسمع و قلب لا یشع. آمین. و صلی الله علی سیدنا و امامنا و شفیع ذنوبنا محمد و علی آله و اصحابه و عترته و ذریته و جمیع امته و سلم تسلیم کثیرا دایما ابدا.